


نقش پیش‌بینی‌کنندگی تعلیق هویت در رابطه بین نگرش دینی و طرد اجتماعی در زنان سرپرست خانوار


❧ وجیهه ظهور پرونده / استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

vzohoorparvande@pnu.ac.ir

 orcid.org/0000-0001-2345-6789

fatemeh-Taherian@yahoo.com

فاطمه طاهریان / کارشناس ارشد گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی نقش پیش‌بینی‌کننده «تعلیق هویت» در رابطه با نگرش دینی با «طرد اجتماعی» در زنان سرپرست خانوار است. روش پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش «توصیفی» از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش شامل تمام زنان سرپرست خانوار شهرستان کاشمر (۱۰۵ تن) در سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ بود. به علت محدود بودن جامعه پژوهش از روش «سرشماری» استفاده شد. ابزارهای سنجش شامل سه پرسشنامه «تعلیق هویت»، پرسشنامه «نگرش دینی» و پرسشنامه «طرد اجتماعی» بود. داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون تجزیه و تحلیل شد. نتایج نشان داد بین نگرش دینی با تعلیق هویت و طرد اجتماعی زنان سرپرست خانوار رابطه معناداری وجود دارد. علاوه بر این، به منظور دستیابی به این موضوع که الگوی علی ارائه شده در نمودار تحلیل مسیر چه میزان از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند، از ضریب تعیین R استفاده شد. براساس R به دست آمده برای کلیه متغیرها، ۵۸ درصد از مجموع تغییرات متغیر وابسته توسط الگوی تحلیلی تبیین می‌شود. با توجه به نتایج مذکور و اهمیت سلامت روانی زنان، به‌ویژه دغدغه‌های ویژه زنان سرپرست خانوار و احتمال سرخوردگی اجتماعی بالای این دسته از زنان، توجه به توانمندسازی روانی - اجتماعی، از جمله نگرش دینی و هویت‌یافتگی آنان از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین با بهبود و اصلاح نگرش دینی و هویت‌یافتگی زنان سرپرست خانوار، می‌توان در کاهش مشکلات روانی - اجتماعی این قشر از جامعه گام‌های اساسی برداشت.

کلیدواژه‌ها: تعلیق هویت، نگرش دینی، طرد اجتماعی، زنان، سرپرست خانوار.

«زنان سرپرست خانوار» زانی هستند که بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد، سرپرستی خانوار را به عهده دارند (همتی و کریمی، ۱۳۹۷). اکنون تعداد خانواده‌های زن سرپرست بیش از ۲ میلیون و ۵۶۳ هزار خانوار است که رشد قابل توجهی نسبت به دوره‌های سرشماری قبل داشته است، به گونه‌ای که در فاصله پنج سال در دو سرشماری (۱۳۸۵-۱۳۹۰) میزان آن از ۶/۵ درصد به ۱۲/۱ درصد کل خانوار رسیده است (دلیل‌گو و همکاران، ۱۳۹۵).

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد جمعیت زنان سرپرست خانوار در جهان در حال افزایش است، به گونه‌ای که با پدیده «زنانه شدن فقر» (poverty of Feminization) مواجهیم. سرپرست خانوار بودن، زنان را به علت تبعیض‌های مضاعف در معرض انواع آسیب‌ها و مسائل اجتماعی (از جمله طرد اجتماعی) قرار می‌دهد (خانی و همکاران، ۱۳۹۶).

«طرد اجتماعی» رویکرد ساختاری به فقر است. در واقع، «طرد اجتماعی» فرایندی است که طی آن افراد یا کل جامعه به‌طور نظام‌مند از حقوقی منع می‌شوند که به‌طور معمول در دسترس اعضای جامعه است (رضائی و همکاران، ۱۳۹۷).

«طرد اجتماعی» پدیده‌ای چندبعدی است و فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی، بر دامنه متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی فرهنگی دلالت دارد (حیدری ساریان، ۱۳۹۶). موضوع «طرد اجتماعی» منحصر به گروه خاصی نیست و ممکن است برای هر گروه یا فرد، نه فقط به علت نبود امکانات توسعه‌ای، بلکه به علت نابرابری در دسترسی به منابع رخ دهد (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۴).

با توجه به آثار روحی، روانی و اجتماعی طرد اجتماعی، شناسایی کسانی که در معرض این پدیده قرار دارند (ازجمله زنان سرپرست خانوار) بسیار اهمیت دارد (کارد و استیون، ۲۰۰۳)؛ زیرا زنان سرپرست خانوار به سبب مشکلات فراوان در جامعه، دچار نوعی محدودیت و طردشدگی هستند (آزاد و تافته، ۱۳۹۴). همچنین در این گروه از زنان، فقدان پیوندهای اجتماعی مناسب و عدم دریافت حمایت مناسب، چه از نوع رسمی و چه از نوع غیررسمی می‌تواند مسیر دیگری برای تشدید فقر و آسیب‌پذیری و تعلیق هویت آنان باشد (خانی و همکاران، ۱۳۹۶).

«هویت» به معنای نوعی الگوی ذهنی از خود است. به عبارت دیگر، هویت «تفسیری» همواره در حال انجام است که فرد از خود و پیرامونش دارد (خسروشاهی و جوادی حسین‌آبادی، ۱۳۹۵). زنان سرپرست خانوار به علت مواجه بودن با مشکلاتی نظیر دسترسی نداشتن به فرصت‌های شغلی برابر با مردان، سطوح پایین‌تر سواد و دستمزدهای کمتر نسبت به گروه‌های دیگر، بسیار آسیب‌پذیرند (احمدنیا و قالیباف کامل، ۱۳۹۶) و از منابع لازم برای معنابخشی، تعریف و بازاندیشی در نشانگان هویتی خود برخوردار نبوده و عمدتاً منابع هویتی آنان تحت‌الشعاع جنسیت یا خاستگاه اجتماعی آنها قرار گرفته است (قادرزاده و خلقی، ۱۳۹۷).

در این میان، دین ضمن تأکید بر آموزه‌هایی که به تقویت بعد مه‌ار نفسانی می‌انجامد، یکی از سازوکارهای دستیابی به این مهم را تعریف «خود» براساس مؤلفه‌های الهی و عمل براساس آن می‌داند (خسروشاهی و جوادی حسین‌آبادی، ۱۳۹۵). کسی که معتقد به اصول اخلاقی و مذهبی است روش‌های سازگاری خاص خود را دارد که از ویژگی‌های آن قدرت تحمل بالا، صبر، مقاومت و توکل به خداوند هنگام مواجهه با مشکلات و بلاهاست (جاجرمی و پوراکبران، ۱۳۹۶).

تحقیقات گوناگونی در داخل و خارج کشور برای بررسی این متغیرها انجام شده است. برای مثال، در پژوهشی که روشنی و همکاران (۱۳۹۷) در زمینه شناسایی شرایط تأثیرگذار بر وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار انجام دادند، مشخص شد که «طرده اجتماعی» یکی از عوامل مؤثر بر کاهش مطلوبیت زندگی زنان سرپرست خانوار است.

نتایج پژوهش خانی و همکاران (۱۳۹۶) نیز نشان داد که خانوارهای زن‌سرپرست نسبت به خانوارهای مردسرپرست به لحاظ شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی در وضعیت نامناسب‌تری به سر می‌برند. این خانوارها در دهک‌های اقتصادی پایین‌تر قرار دارند، به‌گونه‌ای که اگر به آمار توزیع خانوارها به تفکیک دهک‌های درآمدی سرپرست خانوار نگاه کنیم، ملاحظه می‌شود که ۴۳/۳ درصد از خانوارهای زن‌سرپرست در دو دهک پایین درآمدی جامعه قرار دارند، در حالی که این نسبت برای خانوارهای مردسرپرست ۱۶/۸ درصد است. همچنین در ۲۹/۷ درصد از خانوارهای زن‌سرپرست، فرد بی‌سواد در خانوار وجود دارد، در صورتی که در خانوارهای مردسرپرست این نسبت فقط ۵/۱ درصد است.

قربانی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «فراتحلیل نیازها و اولویت‌های زندگی زنان سرپرست خانوار» به این نتیجه دست یافتند که مسئله اصلی زنان سرپرست خانوار نداشتن شغل و درآمد کافی است. همچنین آنها مشارکت اجتماعی، احساس تعلق به جامعه، نداشتن مشکلات عاطفی و روانی را از مواردی دانستند که با برخورداری از حمایت اجتماعی حاصل می‌گردد.

نتایج تحقیق روشن‌پور و همکاران (۱۳۹۸) نیز نشان داد که «طرده عینی» و «طرده ذهنی» دو بعد سازنده طرده اجتماعی زنان سرپرست خانوار است. ضعف پایگاه اجتماعی - اقتصادی، بی‌اعتمادی و رهاشدگی، نپذیرفتن فرد از طرف خانواده و دوستان، بدنامی اجتماعی و تنهایی فرد، ضعف اعتقادات دینی و اخلاقی فرد و خانواده و لغزش بنیان‌های خانوادگی از مؤلفه‌های طرده عینی‌اند، و ناامیدی از آینده پیش‌رو، زیست جهان‌شکننده و احساس نبود پذیرش از طرف خانواده و دوستان از مؤلفه‌های طرده ذهنی‌اند.

با توجه به اهمیت سلامت جسمی و روانی زنان سرپرست خانوار و تأثیر آن بر کاهش آسیب‌های اجتماعی و نبود پژوهشی که به بررسی همزمان سه متغیر «طرده اجتماعی»، «تعلیق هویت» و «نگرش دینی» به منظور بهبود

فرایند تشخیص، درمان و پیشگیری از بروز طرد اجتماعی در این افراد بپردازد، انجام تحقیقی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. در این زمینه هدف و فرضیه‌های زیر از سوی محقق ارائه شده که برآزش و تأیید آنها با نتایج داده‌های خروجی نرم‌افزار آزموده شد.

هدف از این تحقیق بررسی نقش میانجیگری «تعلیق هویت در رابطه بین نگرش دینی با طرد اجتماعی در زنان سرپرست خانوار شهر کاشمر» بود. فرضیه‌های تحقیق عبارت بود از:

- بین نگرش دینی با تعلیق هویت در زنان سرپرست خانوار رابطه وجود دارد.
- بین نگرش دینی با طرد اجتماعی در زنان سرپرست خانوار رابطه وجود دارد.
- بین تعلیق هویت با طرد اجتماعی در زنان سرپرست خانوار رابطه وجود دارد.
- تعلیق هویت تأثیر نگرش دینی بر طرد اجتماعی زنان سرپرست خانوار را میانجیگری می‌کند.

روش تحقیق

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری اطلاعات «توصیفی» از نوع همبستگی است. جامعه آماری شامل همه زنان سرپرست خانوار تحت حمایت اداره بهزیستی خلیل‌آباد کاشمر به تعداد ۱۰۵ تن بود که با نظر به حجم محدود جامعه آماری، از روش «سرشماری یا شمارش کامل» استفاده شد.

ابزارهای تحقیق

ابزار مورد استفاده در پژوهش حاضر شامل سه پرسشنامه استاندارد بود:

۱. مقیاس «نگرش دینی»

برای سنجش نگرش دینی از پرسشنامه گلاک و استارک (۱۹۶۵) استفاده گردید که برای سنجش نگرش‌ها و باورهای دینی و دینداری ساخته شده است. این پرسشنامه برای استاندارد کردن در کشورهای گوناگون اروپا، امریکا، آفریقا و آسیا و بر روی پیروان ادیان مسیحیت، یهودیت و اسلام اجرا شده و با دین اسلام نیز انطباق یافته است. پرسشنامه حاضر شامل ابعاد اعتقادی، عاطفی، پیامدی، مناسکی و فکری است که به سنجش دینداری می‌پردازد. این پرسشنامه یک سنجه پنج‌بعدی است که به ابعاد پنج‌گانه اعتقادی، عاطفی، پیامدی، مناسکی و فکری، به سنجش دینداری می‌پردازد.

پرسشنامه استاندارد که در این پژوهش از آن استفاده می‌شود چهار بُعد از ابعاد فوق است و بُعد فکری دین به علت وسعت تبلیغات در ایران حذف شده است. پرسشنامه حاضر دارای ۲۶ گویه است که در چهار بُعد «اعتقادی» (با ۷ گویه)، «عاطفی» (با ۶ گویه)، «پیامدی» (با ۶ گویه) و «مناسکی» (با ۷ گویه) به منظور سنجش میزان دینداری به کار می‌رود.

مقیاس اندازه‌گیری استفاده‌شده در این سنجش، لیکرت است که هر گویه پنج درجه ارزشی (کاملاً موافق، موافق، بینابین، مخالف، کاملاً مخالف) را دربر می‌گیرد و ارزش‌های هر گویه بین ۰-۴ متغیر است. حاصل جمع عددی ارزش هریک از گویه‌ها در کل، نمره آزمودنی را نشان می‌دهد که بین ۰-۱۰۴ نوسان دارد.

در تعیین میزان دینداری، سه طبقه فرض می‌شود که نمرات ۲۵ درصد بالا و پایین، میزان دینداری قوی و ضعیف را نشان می‌دهد و ۵۰ درصد نمرات بین دو کرانه نشانگر دینداری متوسط است. بدین‌روی نمرات ۰-۲۶ بیانگر دینداری ضعیف، نمرات ۲۶-۷۸ بیانگر دینداری متوسط و اندازه‌های ۷۸-۱۰۴ مبنای دینداری بالاست. پایایی این آزمون در پژوهش حاضر به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۶ برآورد شد.

۲. مقیاس «طرد اجتماعی»

برای سنجش «طرد اجتماعی» از پرسشنامه فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹) استفاده شد. برای محاسبه روایی از روایی محتوا استفاده گردید و برای محاسبه پایایی آلفای کرونباخ به کار گرفته شد. آلفای کرونباخ برای متغیر «حمایت درون‌گروهی» ۰/۸۱، «حمایت بین‌گروهی» ۰/۸۲، «ناهمگونی شبکه بین‌گروهی» ۰/۶۰، «شعاع حمایت عاطفی» ۰/۵۷، «شعاع حمایت ابزاری» ۰/۶۳، «شعاع حمایت اطلاعاتی» ۰/۵۹، «روابط اجتماعی» ۰/۸۰ و «مشارکت غیرانجمنی» ۰/۷۷ به‌دست آمد. پایایی کلی این آزمون در پژوهش حاضر ۰/۸۳ به دست آمد.

۳. مقیاس «تعلیق هویت»

برای سنجش هویت از پرسشنامه «حالات هویت»/آدمز استفاده شد. این پرسشنامه از ۶۴ گزینه تشکیل شده و شامل چهار خرده‌مقیاس است. خرده‌مقیاس‌های این پرسشنامه عبارتند از: خرده‌مقیاس «هویت آشفته»، خرده‌مقیاس «هویت زود شکل‌گرفته»، خرده‌مقیاس «هویت به تعویق‌افتاده» و خرده‌مقیاس «هویت پیشرفت» که هر خرده‌مقیاس شامل ۱۶ گزینه است. این خرده‌مقیاس‌ها چهار حالت «هویت آشفته»، هویت «زود شکل‌گرفته»، «هویت به تعویق‌افتاده» و «هویت پیشرفت» را مشخص می‌کند. چون متغیر تحقیق تحت بررسی «تعلیق هویت» است، گزینه‌هایی که حالت «هویت به تعویق‌افتاده» را مشخص می‌کند در پرسشنامه به کار گرفته شد که با توجه به آن نمره‌دهی ۶۳ و بالاتر ملاک تشخیص حالت «هویت به تعویق‌افتاده» است.

اعتبار آزمون با روش «همسانی درونی» محاسبه شده و نتایج آن رضایت‌بخش بوده است. اعتبار مقیاس‌های آزمون بین ۰/۰۴۰ تا ۰/۰۷۳ و ضریب اعتبار کل آزمون ۰/۰۷۸ بوده است. روایی آزمون به روش‌های همگرا / واگرا و روایی همزمان بررسی شده و در نتایج به‌دست‌آمده همگرایی زیرمقیاس‌ها تا ۰/۰۹۳ و واگرایی بین زیرمقیاس‌ها تا ۰/۰۷۶ بوده است. روایی همزمان آزمون نیز با استفاده از سیاهه «رشد روانی - اجتماعی» کسنتانتینوپول و مصاحبه پایگاه «هویت مارسیا» ارزیابی شده است و نشان می‌دهد که قرار گرفتن در مرحله بالایی رشد روانی-اجتماعی (در سیاهه کسنتانتینوپول) با قرار گرفتن در پایگاه «دستیابی به هویت همبستگی» مثبت ۰/۵۲ و با قرار

گرفتن در سایر پایگاه‌ها همبستگی منفی تا ۰/۳۸ معنادار است (آقاسلطان، ۱۳۷۸). پایایی پرسشنامه در این تحقیق ۰/۷۴ محاسبه شد.

داده‌های حاصل از پرسشنامه‌ها از طریق محاسبه ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر از طریق نرم‌افزار آماری برای علوم اجتماعی SPSS نسخه ۱۸ تحلیل شد.

یافته‌های پژوهش

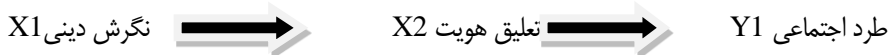
یافته‌های حاصل از آزمون کلموگروف - اسمیرنف نشان داد: در تمام متغیرها سطح معناداری بیش از ۰/۰۵ است که فرض عدم طبیعی بودن توزیع داده‌ها رد می‌شود. بنابراین داده‌ها توزیع متعادل دارند. الگوی مفهومی تحقیق نشان‌دهنده رابطه متغیرهای تحقیق است.

با توجه به نتایج حاصل از آزمون‌های آماری فرضیه اول پژوهش می‌توان گفت: در سطح معناداری پنج درصد، بین «نگرش دینی» و «تعلیق هویت» رابطه منفی و معناداری وجود دارد؛ بدین معنا که هر اندازه نگرش دینی زنان سرپرست خانوار افزایش پیدا کند به همان نسبت میزان هویت تعلیق‌یافته آنان نیز کاهش می‌یابد.

نتایج آزمون‌های آماری فرضیه دوم نیز نشان می‌دهد که در سطح معناداری پنج درصد، بین نگرش دینی و طرد اجتماعی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. این بدان معناست که هر اندازه نگرش دینی زنان سرپرست خانوار افزایش پیدا می‌کند به همان نسبت طرد اجتماعی آنان کاهش می‌یابد و بعکس. بنابراین فرضیه دوم نیز در سطح ۰/۹۹ تأیید می‌شود.

با توجه به نتایج آزمون‌های آماری فرضیه سوم می‌توان گفت: در سطح معناداری پنج درصد، بین «تعلیق هویت» و «طرد اجتماعی» رابطه معناداری وجود دارد. این بدان معناست که بین «تعلیق هویت» و «طرد اجتماعی» رابطه منفی و معناداری وجود دارد. بنابراین فرضیه سوم در سطح ۰/۹۹ پذیرفته می‌شود.

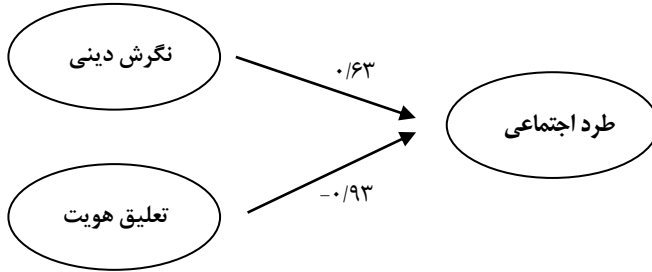
با توجه به اینکه نگرش دینی متغیر پیش‌بین یا مستقل «طرد اجتماعی» متغیر وابسته و «تعلیق هویت» متغیر تعدیل‌گر است، باید علاوه بر اثر مستقیم متغیر مستقل بر وابسته، به بررسی اثر غیرمستقیم آن از طریق مسیر متغیر تعدیل‌گر، یعنی «تعلیق هویت» پرداخت. بنابراین مناسب‌ترین آزمون آماری «تحلیل مسیر» است که نگاره آن در ذیل آمده است:



نمواد فوق نشان می‌دهد که ضریب همبستگی بین متغیر «نگرش دینی» و «طرد اجتماعی» از مجموع ضرایب مستقیم، یعنی همبستگی بین این متغیر و «طرد اجتماعی» و ضرایب غیرمستقیم، یعنی تأثیرگذاری «نگرش دینی» بر «طرد اجتماعی» از مسیر تعلیق هویت به دست می‌آید.

نقش پیش‌بینی‌کنندگی تعلیق هویت در رابطه بین نگرش دینی ... ♦ ۱۱۱

یافته‌های تحقیق حاکی از ارتباط منفی و معنادار بین دو متغیر «نگرش دینی» و «طرد اجتماعی» و نیز رابطه منفی و معنادار بین تعلیق هویت و طرد اجتماعی است؛ زیرا سطوح معناداری مربوط به هر دو متغیر کوچک‌تر از ۰/۰۵ است. اثرات مستقیم این دو متغیر بر متغیر وابسته براساس ضرایب بتای به‌دست‌آمده در نمودار تفکیکی ذیل ارائه شده است:



نمودار ۱: نمودار تفکیک‌شده مرحله اول

در مرحله دوم «نگرش دینی» به‌عنوان متغیر پیش‌بین و «تعلیق هویت» به‌عنوان متغیر ملاک در نظر گرفته شد. یافته‌های جدول (۱) نشان می‌دهد که به‌طور کلی متغیر پیش‌بین (نگرش دینی) قادر به پیش‌بینی متغیر ملاک یعنی «تعلیق هویت» بوده است؛ زیرا سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۵ حداکثر مقدار احتمال ارتکاب خطای نوع اول است.

جدول ۱: نتایج آزمون رگرسیون درباره نگرش دینی و تعلیق هویت

همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شد	خطای استاندارد برآورد شده
۰/۸۳	۰/۶۹	۰/۶۹	۵۵/۷۱

جدول ۲: معناداری کلی الگوبا استفاده از آزمون ANOVA

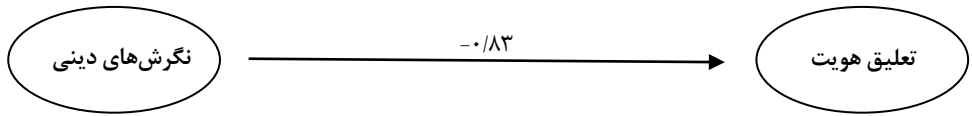
الگو	مجموع مجذورات	درجه آزادی	مجدور میانگین	میزان F	سطح معناداری
۱	رگرسیون	۱	۵۵/۶۸	۱۷/۹۸	۰/۰۰۰
	باقیمانده	۷۸	۳۱/۹۶		
	کل	۷۹	-		

جدول ۳: ضرایب بتا بین متغیرهای پیش‌بین و متغیر ملاک

الگو	ضرائب استاندارد بتا	T	سطح معناداری
ضریب ثابت (عرض از مبدأ)	-	۲۹/۷۱	۰/۰۰۰
شاخص نگرش دینی	-۰/۸۳	-۱۳/۳۴	۰/۰۰۰

یافته‌های جداول بیانگر همبستگی چندگانه بالا بین دو متغیر نگرش‌های دینی و تعلیق هویت است. به عبارت دیگر ۵۴ درصد از واریانس متغیر «تعلیق هویت» توسط «نگرش دینی» تبیین شده که مقدار قابل ملاحظه‌ای

است. براساس مقادیر به دست آمده در محاسبات فوق، می توان اثرات مستقیم متغیر پیش بین بر متغیر ملاک را در نمودار تفکیک شده ذیل مشخص کرد:



نمودار ۲: نمودار تفکیک شده مرحله دوم

پس از آنکه ضرایب مسیر برای همه مسیرهای تفکیکی به دست آمد، می توان از طریق ترکیب نمودارهای فوق اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل (پیش بین) و متغیر وابسته اصلی (ملاک) را به دست آورد. ضرایب به دست آمده برای تمام مسیرها در نمودار ذیل ارائه شده است:



نمودار ۳: نمودار نهایی تحلیل مسیر همراه با ضرایب بتا

پس از به دست آمدن ضرایب بتا، می توان تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته را محاسبه کرد. چون در نمودار «تحلیل مسیر» از ضرایب بتا استفاده می شود و این ضرایب نیز به صورت استاندارد شده هستند، بنابراین می توان اثرات متغیرهای گوناگون را با همدیگر مقایسه کرد و مؤثرترین آنها را تعیین نمود. هر متغیر دارای دو اثر مستقیم و غیرمستقیم است که از مجموع آنها اثر کلی متغیر به دست می آید. پس از محاسبه اثرات مستقیم و غیرمستقیم تمام مسیرها، مجموع این اثرات در جدول ذیل خلاصه شده است:

جدول ۴: مجموع اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

متغیر مستقل	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	مجموع کل
نگرش دینی	-۰/۶۳	$(-۰/۶۳ * -۰/۹۳) = ۰/۵۸$	-۰/۰۵
تعليق هويت	-۰/۸۳	-	-۰/۸۳

در تحقیقات اجتماعی - اقتصادی معمولاً شناسایی همه عوامل تأثیرگذار بر متغیر وابسته برای محقق امکان پذیر نیست. بنابراین متغیرهای «تحلیل مسیر» همواره می تواند تنها بخشی از واریانس متغیر وابسته را تبیین کند. حال در این تحقیق برای دستیابی به این موضوع که الگوی علی ارائه شده در نمودار «تحلیل مسیر» چه میزان از واریانس متغیر وابسته را تبیین می کند، باید از ضریب تعیین R کمک گرفت. همان گونه که در جداول مشخص است، مقدار ضریب تعیین برابر با ۰/۵۸ است؛ بدین معنا که ۵۴ درصد از مجموع تغییرات متغیر وابسته توسط الگوی تحلیلی تبیین می شود.

بحث و نتیجه‌گیری

فرضیه اول

میان «نگرش دینی» با «تعلیق هویت» در زنان سرپرست خانوار در شهرستان خلیل‌آباد، ارتباط آماری معناداری وجود دارد. نتایج بیانگر آن است که بین دو متغیر همبستگی منفی و معناداری وجود دارد؛ زیرا سطح معناداری ذی‌ربط یعنی $0/000$ کوچک‌تر از $0/05$ (حداکثر احتمال ارتکاب خطای نوع اول، رد فرض صفر درست به غلط است) و این به معنای تأیید فرض خلاف و رد فرض صفر است ($p < 0/001$).

به عبارت روشن‌تر، می‌توان گفت: هر اندازه نگرش دینی زنان سرپرست خانوار افزایش پیدا کند به همان نسبت میزان هویت تعلیق‌یافته آنان نیز کاهش می‌یابد و بعکس، و این نتیجه‌گیری با ۹۹ درصد اطمینان درست است. نتیجه حاصل با مطالعات و تحقیقات جک و همکاران (۲۰۱۶) هماهنگ است.

می‌توان در تبیین این فرضیه بیان کرد که *الپورت* در تقسیم‌بندی خود در خصوص جهت‌گیری دینی توانسته است در طول سالیان دراز، توجه زیادی را به خود معطوف کند و در مطالعاتی که عامل «مذهب» مدنظر روان‌شناسان است، به‌مثابه یک دیدگاه کارآمد مورد استفاده قرار گیرد.

براساس نظریه *الپورت* بر حسب جهت‌گیری مذهبی افراد، آنها را به دو جهت‌گیری دینی «بیرونی» و «درونی» تقسیم می‌کند. از نظر او افراد مذهبی با جهت‌گیری درونی، ضمن درونی‌سازی ارزش‌های دینی، مذهب را به مثابه هدف در نظر می‌گیرند. این در حالی است که افرادی که دارای جهت‌گیری بیرونی هستند، دین را صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به دیگر اهداف به شمار می‌آورند. نظریه *الپورت* اخیراً در جهت‌گیری دینی بیرونی به دو مقوله «اجتماعی» و «شخصی» گسترش یافته است. مطابق این تقسیم‌بندی، افراد دارای جهت‌گیری بیرونی اجتماعی از مذهب به منظور رسیدن به اهداف اجتماعی بهره می‌جویند. این در حالی است که در جهت‌گیری مذهبی بیرونی شخصی، افراد از مذهب برای کسب امنیت فردی استفاده می‌کنند (ناصری و همکاران، ۱۳۹۵، به نقل از: فولتون، ۱۹۹۷).

الپورت (۱۹۶۷) مذهب و دینداری را به دو گروه «ظاهری» و «حقیقی» تقسیم می‌کند. وی دینداری ظاهری را به «عملگرایی» و رویکرد دین با تمایلات خارجی تعریف می‌نماید؛ مانند پذیرش دیگران که دین را راهی برای دستیابی به هدف‌های خود در نظر می‌گیرد. این در حالی است که در دینداری ذاتی و حقیقی، افراد دین را یک هدف و سرانجام برای خود می‌دانند و به اعتقادات افراد در دین برمی‌گردد (لینچ و همکاران، ۲۰۱۷، ص ۲).

از این دیدگاه نظام ارزش دینی به‌تنهایی قادر است شخصیت را سازماندهی کند. به اعتقاد *الپورت*، همه این نظام‌های ارزشی کلی قادر به یکپارچه‌سازی شخصیت به نحو مساوی نیستند. از دیدگاه وی نظام‌های ارزشی دینی تنها نظام‌هایی هستند که می‌توانند به شکل مستمر و کامل به شخصیت، وحدت و یکپارچگی ببخشند؛ زیرا دین با تمام جوانب زندگی انسان سروکار دارد و در هر بخش از زندگی، حرفی برای گفتن دارد. دین و مذهب در کل

تعاملاتش با دنیا، می‌تواند در همه جنبه‌ها راهنمای کامل انسان باشد (ناصری و همکاران، ۱۳۹۵، به نقل از: میروندی، ۱۳۸۲).

گرایش‌های مذهبی بر شکل‌گیری هویت ما تأثیر فراوانی دارد (اریکسون، ۱۹۶۸). از دیدگاه هالامی و آرگیل تفاوت‌های جنسیتی و سنی و همچنین میزان سواد والدین و موقعیت اجتماعی افراد بر میزان دینداری آنها اثرات بسیاری دارد و باید به‌مثابه بااهمیت‌ترین متغیرها در توجیه مذهبی بودن اشخاص مدنظر واقع شود. همچنین آنان بر این اعتقادند که خانواده بر روی اعضای خود توجه خاصی دارد؛ چنان‌که از نظر آنها خانواده بر روی اعضا و همچنین چگونگی شکل‌گیری هویت افراد زیرمجموعه‌اش تأثیر بسزایی دارد. از نظر ایشان، انتقال بین نسلی بر اعتقادات و عقاید افراد تأثیر می‌گذارد؛ زیرا دلیل مهمی در ایجاد هویت فردی است (کشاورز و جهانگیری، ۱۳۸۹، به نقل از: هالامی و آگاریل، ۱۹۹۷).

فرضیه دوم

رابطه آماری معناداری میان نگرش دینی با طرد اجتماعی در زنان سرپرست خانوار در شهرستان خلیل‌آباد وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد که میان دو متغیر همبستگی منفی و معناداری وجود دارد؛ چون سطح معناداری مربوط به آن، یعنی $0/000$ کوچک‌تر از $0/05$ است و این به معنای تأیید فرض خلاف و رد فرض صفر به حساب می‌آید ($p < 0/001$). به بیان دیگر می‌توان گفت: هر قدر نگرش دینی زنان سرپرست خانوار افزایش پیدا می‌کند به همان اندازه میزان طرد اجتماعی آنان نیز افزایش می‌یابد و بعکس، و این نتیجه‌گیری با ۹۹ درصد اطمینان صحیح است. فرضیه فوق با تحقیقات *روایی*، *روایی* (۱۳۹۶)، *روشن‌پور* و همکاران (۱۳۹۸)، *افراسیابی* و جهانگیری (۱۳۹۵)، *زاهدی* و همکاران (۱۳۹۴)، *رضائی* و همکاران (۱۳۹۷)، *فیروزآبادی* و *صادقی* (۱۳۸۹)، *فیروزآبادی* و همکاران (۱۳۹۵)، *آزاد* و *تافته* (۱۳۹۴) همراستا است.

در تبیین این فرضیه می‌توان گفت: دیدگاه اخلاقی و مذهبی هر کس می‌تواند نحوه و مشکل سازگاری آن فرد را مشخص کند و انسانی که معتقد به اصول اخلاقی و مذهبی است روش‌های سازگاری خاص خود را دارد که از ویژگی‌های آن، قدرت تحمل بالا، صبر، مقاومت و توکل به خداوند هنگام مواجهه با مشکلات و بلاهاست و هیچ‌کس نمی‌تواند تأثیر نگرش مذهبی را در بهبود روابط انسانی و سازگاری در زندگی اجتماعی بشر نادیده بگیرد. مذهب مجموعه منسجمی از باورهاست که شامل مشارکت، سنت، ارزش‌های اخلاقی، رسوم، و شرکت در یک جامعه دینی برای اعتقاد راسخ به خداوند یا یک قدرت برتر است (جاجرمی و پوراکیران، ۱۳۹۶، به نقل از: والا، ۲۰۰۹). دینداری حقیقی با تمام زندگی افراد در ارتباط است و به آن معنا می‌بخشد و تمام ابعاد آن را یکپارچه می‌گرداند. از سوی دیگر در رویکرد *آنگلوساکسون*، جامعه به‌منزله مجموعه‌ای از افراد است که هرکدام حقوق و وظایفی دارند و با یکدیگر در رقابت‌اند. در این نظریه، پیوندهای اجتماعی، مانند تماس‌های داوطلبانه متقابل بین افراد درک می‌گردد.

در یک جامعه مردم‌سالار با فرصت‌های برابر برای همه، افراد در این اندیشه‌اند که آنچه را مطلوبشان است به دست آورند. در نتیجه هیچ‌کس مسئول جایگاه اجتماعی افراد دیگر نیست. مطابق این رویکرد، دو گونه طرد اجتماعی رایج است: یکی «طرد تحمیلی» به واسطهٔ قابلیت نداشتن و شکست در فعالیت‌های بازار و یا در عرصه‌های اجتماعی، و دیگری «طرد اختیاری» که فرد از روی اختیار با جامعه قطع رابطه می‌نماید. رویکرد انحصاری جامعه را ترکیبی از دو گروه می‌بیند: «گروه خودی»، یعنی آنهایی که منابع را در اختیار دارند و گروه «غیرخودی»، یعنی آنهایی که منابع را در اختیار ندارند. طرد اجتماعی ناشی از تحمیل گروه‌های معینی به دیگر گروه‌هاست؛ گروه‌های معینی که برای به حداکثر رساندن رفاه خود و صعود در سلسله‌مراتب اجتماعی، منابع لازم و کافی را در دسترس دارند. چنانچه دولت توانایی لازم برای مبارزه با این پدیده را نداشته باشد، انسجام اجتماعی در جامعه از میان خواهد رفت؛ اما در مقابل، همبستگی درونی در هر گروه تقویت خواهد شد (احدیان و کسرائی، ۱۳۹۷، به نقل از: غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴).

فرضیه سوم

رابطه معناداری میان «تعلیق هویت» با «طرد اجتماعی» در زنان سرپرست خانوار در شهرستان خلیل‌آباد وجود دارد. نتایج نشان داد که میان دو متغیر همبستگی منفی و معنادار برقرار است؛ زیرا سطح معناداری ذی‌ربط، یعنی $0/000$ کوچک‌تر از $0/05$ است و این یعنی تأیید فرض خلاف و رد فرض صفر ($p < 0/001$). به عبارت دقیق‌تر، می‌توان گفت: هر اندازه میزان «تعلیق هویت» زنان سرپرست خانوار افزایش پیدا کند به همان نسبت میزان «طرد اجتماعی» آنان نیز کاهش می‌یابد و بعکس.

پژوهش‌های زاهدی و همکاران (۱۳۹۴)، رضانی و همکاران (۱۳۹۷)، فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹)، فیروزآبادی و همکاران (۱۳۹۵)، آزاد و تافته (۱۳۹۴)، رویی و رویی (۱۳۹۶)، روشن‌پور و همکاران (۱۳۹۸) با فرضیه موجود در یک جهت است.

در تبیین این فرضیه می‌توان گفت: مطابق نظریه/ریکسون، «هویت» نشان‌دهنده ترکیب جهان‌بینی، مهارت‌ها و همانندسازی دوران کودکی است که به صورت کل‌گرایانه منسجم‌یافته، پیوسته و منحصر به فرد درمی‌آید و برای نوجوان احساس تداوم گذشته و جهت‌گیری در آینده را فراهم می‌آورد (کروگر و همکاران، ۲۰۱۰).

در نظریه وی، «هویت من» احساسی است که هوشیارانه و مدبرانه تجربه می‌شود؛ احساسی که از تبادل فرد با واقعیت خویش نشئت می‌گیرد و در حال تغییر در محیط اجتماعی است (همان). مطابق نظریه «روانی - اجتماعی»/ریکسون در ارتباط با شخصیت، هویت به‌مثابه یک چارچوب مرجع عمل می‌کند که هر کس به منظور تفسیر و بیان تجارب شخصی و گفت‌وگو درباره هدف و معنا و جهت‌گیری زندگی خود از آن استفاده می‌کند (اریکسون، ۱۹۶۸، به نقل از: بزونسکی، ۲۰۰۳).

یک پیش‌شرط اساسی برای دستیابی به هویت «تعلیق هویت» است. در این مرحله از شکل‌گیری هویت، باورها و ارزش‌ها و اهداف مشخصی وجود ندارد و فرد به جمع‌آوری اطلاعات درخصوص بدیل‌های گوناگون مشغول است. از سوی دیگر، در زندگی زنان در عرصه‌های گوناگون خانواده و جامعه تنگناهایی وجود دارد که گزینه‌های در دسترس زنان، به علل نابرابری‌های جنسیتی، آنان را محدود کرده، به آنها اجازه انتخاب درست را نمی‌دهد. یکی از عرصه‌هایی که به نوعی بازنمای نابرابری‌های جنسیتی است، خانواده است. خانواده مهم‌ترین عرصه فعالیت زنان به‌طور سنتی بوده است. انتظارات از نقش زنان و تصویری که از زن بودن وجود دارد، شامل برآورده کردن توقعاتی است که حول خانواده و اعضای آن می‌چرخد. زنان همیشه به صورت موجودات تبعی و وابسته در سایه حمایت مردان زندگی کرده‌اند و در خدمت مردان بوده‌اند. برنامه‌های زندگی زنان در خانواده و جوامع بزرگ‌تر نیازمند انطباق همیشگی با برنامه‌های زندگی مردان و نیازمندی‌های فرزندان بوده و زنان همواره از همه توانایی‌های خود مایه گذاشته‌اند تا خانواده باقی و پایدار بماند (سروش و عنایت، ۱۳۹۴).

فرضیه چهارم

«تعلیق هویت» تأثیر نگرش دینی و مذهبی را بر «طرز اجتماعی» زنان سرپرست خانوار در شهرستان خلیل‌آباد، پیش‌بینی می‌کند.

نتایج حاکی از ارتباط منفی و معنادار بین دو متغیر «تعلیق هویت» و «طرز اجتماعی» و نیز رابطه مثبت و معنادار بین «نگرش دینی» و «طرز اجتماعی» است و همبستگی چندگانه بالا بین دو متغیر «تعلیق هویت» و «نگرش دینی» موجود است. نیز به‌طور کلی متغیر پیش‌بین، یعنی «نگرش دینی» قادر به پیش‌بینی متغیر ملاک، یعنی «تعلیق هویت» بوده است و همزمان با افزایش میزان نگرش دینی آزمودنی‌ها (زنان سرپرست خانوار) میزان تعلیق هویت آنان کاهش پیدا می‌کند.

تحقیقات رضائی و همکاران (۱۳۹۷)، فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹)، فیروزآبادی و همکاران (۱۳۹۵)، آزاد و تافته (۱۳۹۴)، روایی و روایی (۱۳۹۶)، روشن‌پور و همکاران (۱۳۹۸) با فرضیه حاضر در یک جهت قرار دارند. در تبیین و توجیه این فرضیه می‌توان بیان کرد که مطابق دیدگاه ماریسا (۱۹۹۳) با استفاده از الگوی نظری اریکسون درباره شکل‌گیری هویت، وی چهار حالت از هویت را معرفی می‌نماید که عبارتند از: «هویت تحقق‌یافته»، «تعلیق در هویت»، «هویت زودشکل گرفته»، «هویت پراکنده».

در «هویت تحقق‌یافته» نوجوانی را توصیف می‌کند که بعد از دوره‌ای از تحقیق و بررسی درباره نقش‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات درون‌شخصی و ایدئولوژیک، به تعهداتی دست پیدا می‌کند.

«تعلیق در هویت» دوره‌ای از تحقیق و تجربه است که در آن فرد نقش‌های گوناگونی را می‌آزماید، ولی هیچ تعهد و الزامی را ایجاد نکرده است.

در «هویت زود شکل‌گرفته» به واسطه جلوگیری نابهنگام و پیش از موعد رشد هویت، مشخص می‌گردد که اساساً بر مبنای هویت دوران خردسالی و کودکی و با براساس نظر افراد مهم زندگی و بدون در نظر گرفتن توانایی خود او انجام می‌گیرد.

پراکندگی هویت به واسطه فقدان تحقیق و تعهد مشخص می‌شود و در آن فرد ممکن است از تبدیل شدن به فردی بی‌خیال و بی‌هدف تا فردی با اختلالات روانی حاد مشخص شود (ساندو و تونگ، ۲۰۰۶).

مارسیا معتقد است: دو متغیر در جریان وصول به هویت نقش دارند که آنها عبارتند از: «بحران» و «تعهد». این دو متغیر، انتخاب شغل و مذهب و دیدگاه افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند و اینکه هویت خانوادگی اساس یگانگی اجتماعی در جامعه سنتی است، درحالی‌که در جامعه‌های امروزی، الگوهای نهادی بازشناسی هویت سبب فردی شدن بیشتر افراد می‌شود و بر ویژگی‌های فردی شخص مبتنی است. در جامعه امروزی، صرف عضویت در یک گروه (خانوادگی، شغلی) هویت فرد را نمی‌سازد، بلکه هویت محصول چیدمان گروه‌های متنوع و گوناگون عضویت و یا به اصطلاح گئورگ زیمل، «حلقه‌های اجتماعی» است که در هر فرد ترکیبی بدیع و منحصربه‌فرد دارد.

هویت فرایندی تاریخی به حساب می‌آید که هر کس را در ارتباط با گروه‌هایی که به آنها وابسته است، در موقعیتی به ظاهر مستقل قرار می‌دهد؛ اما در همان حال او را وادار می‌کند خودش را از زاویه‌ای که افراد دیگر او را می‌بینند، تعریف کند. معنویت و اعتقاد شامل دینداری ظاهری نمی‌شوند، بلکه مربوط به چگونگی درک دین در اجتماع هستند (ابویوسف و همکاران، ۲۰۱۵).

گاهی ملاحظه می‌گردد که دینداری حقیقی به پیش‌بینی تمهیدات و اعتقادات و اهداف در زندگی می‌پردازد (راتجنس و همکاران، ۲۰۱۶، ص ۲)، درحالی‌که اگر دین بخشی از آرامش درونی و امنیت افراد را فراهم نکند، دینداری حقیقی و واقعی نیست و از درجه مذهبی بودن افراد در این حالت کاسته می‌شود (وان کمپ و همکاران، ۲۰۱۶، ص ۲۴).

همچنین با توجه به اینکه زنان، هم نقش خانه‌داری و تربیت و مراقبت از فرزندان و هم نقش سرپرست خانوار را برعهده دارند، این دوگانگی نقش، جدای از فشارهایی که بر زنان وارد می‌کند، موجب آسیب‌پذیری آنان می‌شود و می‌تواند اثری منفی بر نقش تربیتی و مراقبت از فرزندان داشته باشد. برای مثال، جامعه‌پذیری فرزندان این خانواده‌ها را با اختلال مواجه می‌کند؛ به این معنا که فرزندان از طرف خانواده تحت حمایت‌های مالی، عاطفی و اطلاعاتی قرار نمی‌گیرند و از دایره نظارت اجتماعی بر رفتارهای آنان کاسته شود و در نتیجه زمینه برای بزهکاری آنها فراهم می‌گردد. سرپرست خانوار بودن زنان را به دلیل تبعیض‌های مضاعف در معرض انواع آسیب‌ها و مسائل اجتماعی قرار می‌دهد.

زن سرپرست بودن احتمال قرار گرفتن خانواده در دایره فقر مطلق را نسبت به مردسرپرست خانوار افزایش می‌دهد و خود فقر چرخه آسیب‌ها و مشکلات را بازتولید می‌کند. مطابق دیدگاه صاحب‌نظران، زنان سرپرست خانوار متحمل فشارهای زیادی در جامعه می‌شوند. این فشارها علاوه بر اینکه بر کارکرد اجتماعی و اقتصادی آنها تأثیر می‌گذارد، کیفیت و رضایتمندی آنان از زندگی را نیز می‌کاهد.

بنابراین - چنان‌که واضح است - افزایش زنانه‌شدن آسیب‌های اجتماعی بی‌ارتباط با وضعیت زنان نیست؛ زیرا مسائل و مشکلات مالی برعهده گرفتن نقش‌های مضاعف، احساس یأس و سرخوردگی و از دست رفتن اعتماد به نفس آنان و گوشه‌نشینی و در نهایت، ناتوانایی آنان بر کنترل صحیح زندگی و فرزندان، چرخه آسیب‌های اجتماعی را در میان این قشر از جامعه بازتولید می‌کند. امروزه نیز به‌رغم حمایت‌های دولت و نهادهایی مانند «کمیته امداد امام خمینی» و «سازمان بهزیستی» از زنان سرپرست خانوار، همواره شاهدیم تعداد کثیری از این زنان با وضعیت نامناسبی در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و روانی روبه‌رو هستند که هر کدام از این جنبه‌ها خود در بروز آسیب‌ها نقش حیاتی دارند و لازم است با در نظر گرفتن این ابعاد، سیاست‌گذاری‌های کارشناسانه انجام شود.

مراقبت و حمایت از یک خانواده منبع اصلی تنیدگی برای زنان سرپرست خانوار محسوب می‌شود. این تنیدگی شامل فشارهای روانی و جسمی در طول دوره‌های زمانی طولانی است و می‌تواند بر سایر حوزه‌های زندگی زنان سرپرست خانوار، از جمله اختلال در سلامت روانی، جسمی، انزوای اجتماعی و عدم انسجام خانوادگی تأثیرگذار باشد که اغلب با سطوح پایین کیفیت زندگی، تغییر ادراکشان از فرزندپروری، کاهش خوش‌بینی و امید آنها به آینده خود و نیز آینده فرزندان، وجود مشکلات بهداشت روان و کیفیت پایین زندگی خانوادگی همراه است.

به‌طور کلی با توجه به اینکه کیفیت زندگی مرتبط با سلامت روان والد بر توانایی خانواده در مقابله با مسئله سرپرستی خانواده تأثیرگذار است، درک متغیرهای تأثیرگذار (نگرش دینی) بر کیفیت زندگی مرتبط با سلامت روان زن سرپرست خانوار بسیار مهم است. با توجه به یافته‌های پژوهش، توان‌افزایی جسمانی، روانی، فرهنگی و اجتماعی و حقوقی زنان سرپرست خانوار در جهت بهبود زندگی زنان سرپرست خانوار اولین پیشنهاد کاربردی قابل طرح در پژوهش حاضر است.

همچنین به منظور کاهش «تعلیق هویت» و «طرده اجتماعی»، آموزش در رابطه با نگرش صحیح به پدیده زن سرپرست خانوار در قالب آشنایی و شناخت این پدیده و کاهش تابوها و فرهنگ‌سازی ضروری به نظر می‌رسد. از جمله محدودیت‌های پژوهش این بود که نمونه پژوهش را زنان سرپرست خانوار شهرستان خلیل‌آباد کاشمر تشکیل دادند. از این‌رو در تعمیم نتایج به دیگر شهرها باید احتیاط شود. محدودیت بعدی مربوط به روش پژوهش است که امکان نتیجه‌گیری علت و معلولی را با محدودیت روبه‌رو می‌کند.

منابع

- احدیان، صونا و محمدسالار کسرابی، ۱۳۹۷، «سنجش احساس طرد اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های زنجان»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ش (۱)، ص ۲۸۱.
- احمدنیا، شیرین و آتنا قالیباف کامل، ۱۳۹۶، «زنان سرپرست خانوار در تهران: مطالعه کیفی تجربیات، چالش‌ها و ظرفیت‌های آنها»، *رفاه اجتماعی*، ش ۱۷ (۶۵)، ص ۱۰۳-۱۳۶.
- افراسیابی، حسین و ساناز جهانگیری، ۱۳۹۵، «آسیب‌شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار: مطالعه کیفی شهرستان شاهین شهر»، *زن در توسعه و سیاست* (پژوهشنامه زنان)، ش (۴)۱۴، ص ۴۳۱-۴۵۰.
- آقاسلطان، سوسن، ۱۳۷۸، *بررسی رابطه بین هویت و اخلاقیت در میان دانشجویان سال اول دانشگاه تبریز*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- آزاد، اعظم و مریم تافته، ۱۳۹۴، «منابع مطرود ساز، طرد اجتماعی و احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار»، *زن در توسعه و سیاست*، ش (۳)۱۳، ص ۳۳۵-۳۵۶.
- جاجرمی، محمود و الهه پوراکیان، ۱۳۹۶، «بررسی رابطه نگرش مذهبی با سلامت روان و تاب‌آوری در زنان»، *اصول بهداشت روانی*، ش (۳)۱۹، ص ۲۷-۳۴.
- حیدری ساریان، وکیل، ۱۳۹۶، «عوامل کاهش طرد شدن اجتماعی زنان روستایی: مطالعه موردی زنان روستایی شهرستان اردبیل»، *زن و جامعه*، ش ۸، ص ۱۸۵-۲۰۴.
- خانی، سعید و همکاران، ۱۳۹۶، «مطالعه آسیب‌پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست در منطقه سلطان‌آباد تهران»، *زن در توسعه و سیاست*، ش (۴)۱۵، ص ۵۹۷-۶۲۰.
- خسروشاهی، قدرت‌الله و حسین جوادی حسین‌آبادی، ۱۳۹۵، «تحلیل رابطه مؤلفه‌های هویت دینی و پیشگیری از جرم»، *پژوهش حقوق کیفری*، ش (۱۷)۵، ص ۹۱-۱۲۵.
- دلیل‌گو، سعید و همکاران، ۱۳۹۵، «کاهش رغبت به ازدواج مجدد: مطالعه موردی: زنان سرپرست شهر اصفهان»، *مسائل اجتماعی ایران*، ش (۲)۷، ص ۳۱-۵۲.
- رمضانی، ابوالفضل و همکاران، ۱۳۹۷، «مقایسه جهت‌گیری‌های کارآفرینی اجتماعی و خیریه‌ای بر جنبه‌های مختلف فقر در نهادهای حمایتی شهر مشهد»، *مجلس و راهبرد*، ش ۹۶، ص ۱۷۹-۲۱۲.
- روایی، طاهره و اکبر روایی، ۱۳۹۵، «تأثیر طرد اجتماعی بر تکرار جرم زنان پس از آزادی از زندان»، *انتظام اجتماعی*، سال هشتم، ش ۲، ص ۳۳-۶۴.
- روشن‌پور، مجتبی و همکاران، ۱۳۹۸، «شناسایی ابعاد سازنده طرد اجتماعی»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش (۸۳)۲۱، ص ۱۲۳-۱۴۶.
- روشنی، تافته و همکاران، ۱۳۹۷، «شرایط تأثیرگذار بر وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ایران و راهکارهای کاهش آسیب‌ها»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، سال نهم، ش ۳، ص ۶۹۳-۷۱۷.
- زاهدی، محمدجواد و همکاران، ۱۳۹۴، «سنجش و تبیین طرد اجتماعی مهاجران خارجی در کلانشهر اصفهان»، *مطالعات جامعه‌شناسی شهری*، ش ۱۷، ص ۵۷-۸۸.
- سروش، مریم و حلیمه عنایت، ۱۳۹۴، «زنان، ساختار و عاملیت: آیا زنان می‌توانند سبک زندگی خود را انتخاب کنند؟»، *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ش (۱)۴، ص ۹۰-۹۵.
- فیروزآبادی، سیداحمد و علیرضا صادقی، ۱۳۸۹، *طرد اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*، تهران، جامعه‌شناسان.
- _____ و همکاران، ۱۳۹۵، «بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی (مورد مطالعه: روستای چمران از توابع بخش نوبران در شهرستان ساوه)، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ش (۱)۷، ص ۲۲۶-۲۶۰.

قادرزاده، امید و میترا خلقی، ۱۳۹۷، «زنان و تجربه طرد اجتماعی مطالعات کیفی زنان خانه‌دار شهرستان سنندج»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ش ۱۱۶(۱)، ص ۷-۴۲.

قربانی، فریدون و همکاران، ۱۳۹۸، «فراتحلیل نیازها و اولویت‌های زندگی زنان سرپرست خانوار با رویکرد جامعه‌شناختی»، *رفاه اجتماعی*، ش ۵۵، ص ۷۲-۹۷.

کشاورز، امراه و جهانگیر جهانگیری، ۱۳۸۹، «بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانشجویان و نگرش دینی آنها»، *جامعه‌شناختی*، ش ۵(۲)، ص ۹۹-۱۱۴.

ناصری، میلاد و همکاران، ۱۳۹۵، «چگونگی نگرش دانشجویان به دین، مدلی براساس نظریه زمینه‌ای GT»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۲۶، ص ۶۴-۹۸.

همتی، رضا و معصومه کریمی، ۱۳۹۷، «زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی، نمونه موردی زنان مطلقه سرپرست خانوار شهر فارس»، *پژوهشنامه زنان*، ش ۹(۲)، ص ۱۸۱-۲۱۱.

Abou-Youssef, M. M. H. , Kortam, W. , Abou-Aish, E. , & El-Bassiouny, N., 2015, "Effects of religiosity on consumer attitudes toward Islamic banking in Egypt", *International Journal of Bank Marketing*, N. 33(6), p. 786-807.

Card, D. and Steven, R., 2013, *Immigration, poverty and socioeconomic inequality*, New York, Russell Sage Foundation.

Erickson, EH., 1968, *Identity youth and crisis*, New York, Norton.

Jack, A. L. , Freidman, J. P. , Boyatzis, R. E. , & Taylor, S. N., 2016, "Correction: Why do you believe in God? Relationships between religious belief, analytic thinking, mentalizing and moral concern", *Plos one*, N. 11(5), e0155283, doi: 10.1371/journal.pone.0155283.

Krongir, G Martinussen. Marcia. j. e., 2010, "identity status change during adolescence and yong aduithhood: ameta-analysis", *journal if adolescence*, N. 33(5), p. 683-698.

Lynch, R. , Palestis, B. G. , & Trivers, R., 2017, "Religious Devotion and Extrinsic Religiosity Affect In-group Altruism and Out-group Hostility Oppositely in Rural", *Evolutionary Psychological Science*, N. 28(6), p. 186-190.

Marcia, J. E., 1993, "Development and validation of ego-identity status", *Journal of Personality and Social Psychology*, N. 3 (5), p. 551-558.

Rutjens, B. T. , van Harreveld, F. , van der Pligt, J. , van Elk, M. , & Pyszczynski, T., 2016, "A march to a better world? Religiosity and the existential function of belief in social-moral progress", *The International Journal for the Psychology of Religion*, N. 26(1), p. 1-18.

Sandhu D, Tung, S, 2006, "Role of emotional autonomy and family environment in identity formation of adolescents", *Journal of Psychological Research*, N. 21(1-2), p. 1-16.

Van Camp, D. , Barden, J. , & Sloan, L., 2016, "Social and Individual Religious Orientations Exist Within Both Intrinsic and Extrinsic Religiosity", *Archive for the Psychology of Religion*, N. 38(1), p. 22-46.